

تأثیر دین بر فرآیند تولید علوم انسانی از دیدگاه

علامه مصباح یزدی

رضا اسحق^۱، علی مصباح^۲

چکیده

تحقیق حاضر مبتنی بر دو پیش فرض است؛ یکی اینکه علوم - من جمله علوم انسانی - نظام مند و سیستمی اند و دیگر اینکه تأثیر گذاری دین بر علم را باید در ناحیه فلسفه علم جست و جو کرد. این تحقیق در صدد است رابطه علم و دین از نگاه علامه مصباح را با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد فرآیندمحور مورد بررسی قرار دهد. نظام علم و عناصر و مؤلفه های اساسی آن به عنصر متأثر در یک سو، و مبانی دین شناسانه علامه مصباح نسبت به قلمرو و اهداف دین در حیات انسانی به عنوان عامل مؤثر در سوی دیگر این رابطه قرار دارد. با بررسی رابطه میان آن دو به این نتیجه می رسیم که موضوع علوم انسانی با توجه به رابطه تنگاتنگ آن با اهداف دین و در سایه اعتبار معرفتی گزاره های نقلی دینی مورد بازنگری واقع می شود. تغییر موضوع، تغییر در ساختار مسائل و قضایای علوم انسانی را به دنبال دارد. ارتباط موضوع شناسی و روش شناسی و همین طور پیچیدگی موضوع علوم انسانی باعث نیازمندی نظام علوم انسانی به گزاره های نقلی در کنار منابع غیر نقلی و تأثیر پذیری از آنها خواهد شد. همچنین با توجه به تأثیر گذاری دین بر غایات علم، گزاره های دستوری به عنوان جزئی از علوم انسانی تحت تأثیر قرار می گیرند.

واژگان کلیدی: علامه مصباح، علوم انسانی اسلامی، فلسفه علم، مبانی دین شناسانه، فرآیند تولید علم.

eshagi1001@gmail.com

a-mesbah@qabas.net

۱. دانشجو دکترای فلسفه تطبیقی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

دیدگاه‌های گسترده و مختلف در پاسخ به مسأله رابطه علم و دین، تحت عناوین تباین، تعارض، هم‌پوشی و تعامل دسته‌بندی می‌شوند. برخی فیلسوفان تحلیل زبانی، سخن از استقلال حوزه علم از دین به میان آورده‌اند و آن دو را همچون دو جزیره مستقل از هم تصویر کرده‌اند که هیچ رابطه‌ای باهم ندارند. برخی نیز مانند ماده‌گرایان و طبیعت‌گرایان علم‌گرا، این رابطه را به نحو تعارض و تضاد مطرح می‌کنند. یعنی با اذعان به وجود موضوعات و قلمرو مشترک میان علم و دین، معتقدند در برخی موارد پاسخ هر یک از طرفین به مسائل متفاوت و متعارض است؛ به نحوی که نمی‌توان میان آنها جمع کرد (ر.ک: وایت، ۱۹۸۷م؛ همو، ۱۸۷۶م؛ دراپر، ۱۸۷۴م). برخی هم‌پوشی کامل و یگانگی علم و دین را قائلند و عده‌ای همچون قائلین به فلسفه پویشی نیز نظریه مکمل بودن هر یک از علم و دین نسبت به یکدیگر و تعامل این دو حوزه را مطرح می‌کنند. در این مقاله در صدد هستیم به صورت جزئی‌تر به ارتباط و تأثیر دین بر علم پردازیم. به این معنا که با پیش‌فرض نگاه تعاملی میان علم و دین، این دو در یک رابطه دوطرفه تأثیراتی بر یکدیگر دارند و یا می‌توانند داشته باشند. موضوع تحقیق ما در این نوشتار، بررسی تأثیرات دین بر علوم انسانی (به شکل عام) و بررسی دیدگاه علامه مصباح یزدی نسبت به تأثیر دین در فرآیند تولید علوم انسانی (به شکل خاص) می‌باشد.

نگاه فرآیندی به علم به این معناست که اولاً عناصر و مؤلفه‌های نظام علم را بشناسیم و ثانیاً از فعل و انفعالات این عناصر مرتبط با یکدیگر آگاهی یابیم. پیش‌فرض مقاله، در پاسخ به پرسش مد نظر آن است که ایجاد هرگونه تغییر در یک موضوع بایستی در ناحیه علل و فلسفه آن دنبال شود و تا هنگامی که عناصر تأثیرگذار در علم بازشناسی نگردد، نمی‌توان تغییر و تحول در علم را دنبال نمود. لذا اگر قرار است از تأثیرگذاری دین در علوم انسانی طرحی ارائه شود، این تأثیرگذاری ناظر به فلسفه علوم انسانی خواهد بود و با بررسی تأثیرگذاری دین در فلسفه علم، وجه حقیقی اتصاف علوم

انسانی به «اسلامی» و یا «دینی» روشن خواهد شد. البته باید توجه داشت که تأثیر دین بر علم، تنها به بُعد معرفتی دین محدود نبوده است. بلکه از جهت روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه و مدیریتی نیز دین توانایی تأثیرگذاری در فرآیند تولید علوم انسانی را داراست. به‌عنوان مثال، ایمان به خدا، تقوا و توجه به تأکیدات اسلام بر تعلّم و علم‌آموزی و همچنین بستری که دین در جامعه اسلامی برای تعلّم در اختیار مسلمانان می‌گذارد، از یک‌سو وظایفی را برای افراد تعیین می‌کند و از سوی دیگر، سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مجریان حکومت را مکلف به زمینه‌سازی برای تولید علم می‌کند. ما در این پژوهش تنها اثرگذاری بُعد معرفتی دین در فرآیند تولید علوم انسانی را بررسی می‌کنیم.

۲-۱. پیشینه و ضرورت

با مراجعه به پیشینه مباحث مرتبط با علم دینی و اسلامی‌سازی علوم به این نتیجه می‌رسیم که در بسیاری از پژوهش‌ها، نگاه پژوهشگر به علم صرفاً به‌عنوان مجموعه‌ای از قضایا بوده و به‌دنبال آن تلاش می‌شده تا مسائلی از قبیل امکان، ضرورت و روش دینی‌سازی یا اسلامی‌سازی این مجموعه بیان شود. برخلاف سایر پژوهش‌ها، پژوهش حاضر در صدد است با نگاهی جدید، علم را همچون نظامی که اجزاء و عناصر مختلف آن با یکدیگر در ارتباطند مورد ملاحظه قرار دهد و به‌دنبال آن، تأثیرگذاری دین و معارف دینی بر هر یک از این عناصر و مؤلفه‌ها را بررسی نماید. خصوصیت دیگر این پژوهش آن است که به نقش مبانی دین‌شناسانه در اسلامی‌سازی این عناصر توجه دارد و به همین جهت، این تأثیرگذاری را براساس مبانی علامه مصباح پیگیری می‌کند. از آنجاکه ایشان یکی از پیشگامان عرصه اسلامی‌سازی علوم به‌شمار می‌روند، آراء ایشان همواره مورد توجه بوده است.

اما در خصوص موضوع مورد بحث می‌توان به‌عنوان نمونه به آثار زیر اشاره کرد:

- قریشی نسب (۲۰۱۲م) در مقاله‌ای تحت عنوان «تأسیل منهج اسلمة العلوم الانسانية - قراءة فی اطروحة آية الله الشيخ محمدتقی مصباح الیزدی» به برخی نکات مرتبط با تحول در علوم انسانی، بایسته‌های آن و راهکارهای پیشنهادی علامه مصباح پرداخته‌اند. لکن از آنجاکه به این مباحث به‌صورت کلی پرداخته‌اند، تمرکز لازم روی فرآیند تولید علوم نداشته و نقش دین در این فرآیند نیز به تفصیل مورد بررسی قرار نگرفته است.

- گنج‌خانی (۱۳۹۱) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی علم دینی از منظر آیت الله مصباح یزدی» علم دینی را از این دو زاویه مورد بررسی قرار داده است که در آن بیشتر بر مبانی تأکید شده است و نگاه فرآیندی علامه مصباح در تولید علم و نظریه‌پردازی مطمح نظر نبوده است.

- خسروپناه (۱۳۹۲) در کتاب در جست‌وجوی علوم انسانی اسلامی، بعد از اشاره به

معناشناسی علم، برخی مبانی دین‌شناسانه علامه مصباح و تمایز رویکرد اسلامی و غربی نسبت به برخی مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی را بیان کرده و ملاک دینی بودن علم از نظر علامه مصباح را توضیح می‌دهد و در نهایت، چگونگی اسلامی‌سازی علوم انسانی و برخی مصادیق این اسلامی‌سازی در آثار علامه مصباح را مطرح می‌کند. هرچند این اثر مسائل مهمی را از نظر گذرانده است. اما از آنجا که فاقد نگاه فرآیندی به تولید علم است، لازم است در تحقیقی مستقل، علم دینی از نگاه علامه مصباح از این زوایه و براساس تفکیک میان هریک از عناصر و متغیرهای مطرح در نظام علم مورد بررسی قرار گیرد.

۳-۱. سوالات تحقیق

از آنجا که تأثیرگذاری دین بر علم دارای دو طرف است، لازم است پس از بیان مقصود برخی واژگان کلیدی، توضیح مختصری نسبت به هر دو عنصر مؤثر و متأثر بیان گردد. لذا در گام اول نیازمند شناخت چستی و چرایی علوم انسانی و عوامل دخیل در آن هستیم که تحت مبانی علم‌شناسانه در حد امکان به آن پرداخته خواهد شد. در گام دوم نیز نیازمند شناخت عنصر تأثیرگذار، یعنی دین هستیم که تحت مبانی دین‌شناسانه علامه مصباح به آن می‌پردازیم. در گام سوم نیز نتیجه مبانی دین‌شناسانه و تأثیری که در مبانی علوم انسانی و به تبع، در فرآیند تولید این علوم دارند را بیان می‌کنیم.

۲. تعاریف

۲-۱. علوم انسانی

در ترکیب «علوم انسانی»، صفت «انسانی» به‌مثابه قید احترازی بوده و بر این دلالت دارد که موصوف (یعنی علوم) دارای اقسامی است که برخی دارای صفت انسانی هستند و برخی نیستند. از طرف دیگر، انتساب موصوف به صفت تابع مناسبتی میان صفت و موصوف است. اگر ادنی مناسبت برای اطلاق صفت بر موصوف کافی باشد، با تمرکز بر معنای لغوی علوم انسانی می‌توان همه علوم مرسوم و شناخته‌شده دانشگاهی، حتی ریاضیات و فیزیک را انسانی دانست؛ زیرا به یک اعتبار، در جهت اغراض انسانند و به اعتبار دیگر، دست‌کم توسط انسان شناخته می‌شوند (شریفی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۶). لکن علوم انسانی در معنای مصطلح خود محدودتر از این معنای لغوی است و مقصود از آن، علمی است که «روح و ارزش‌های انسانی نه‌تنها در فهم آنها - که همه علوم در فهم به انسان نیازمندند - بلکه در موضوعشان اخذ شده باشد و مسائلشان با مسائل انسانی مرتبط باشند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۹). به عبارت دیگر، علاوه بر غایت و فاعل، موضوع علوم انسانی نیز انسان و اوضاع و احوال و امور و شئون انسان است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۹). رفتارها و شئون انسان

شامل رفتارهایی می‌شود که در لایه‌های درونی، باطنی و جوانحی و لایه‌های ظاهری و بیرونی گسترش یافته، گاهی در حیطه‌های فردی تحقق می‌یابد و گاهی در حیطه‌های اجتماعی و جمعی. حتی گاهی نیز در تعامل با محیط و جهان؛ اعم از اینکه روش توصیف و تبیین در این علوم، عقلی باشد یا تجربی و یا نقلی (شریفی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۷).

۲-۲. نظام‌مندی و فرآیند محور بودن علم

مشخصه اساسی یک نظام را می‌توان در کلیت، روابط متقابل میان اجزاء و وجود هدف دانست (زاهدی، ۱۳۷۶، ص ۷). مقصود از فرآیند، فعل و انفعالات میان عناصر در یک موقعیت است که همواره در نظام و سیستم معنا پیدا می‌کند (واسطی، ۱۳۹۵، ص ۴۷). علم در معنای شناخت مطابق واقع (و نه حالت روانی)، اصطلاحی را در بردارد که طبق آن، به "تک‌گزاره‌های معرفتی" علم اطلاق نمی‌شود. بلکه به مجموعه‌ای از مسائل یا گزاره‌هایی علم اطلاق می‌شود که در محورهای چندگانه موضوع، هدف، روش و منبع - که گزاره‌های پراکنده را به یکدیگر پیوند می‌دهد - مشترک باشند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۷۰). علم در این اصطلاح خاصیتی نظام‌وار دارد و مشتمل بر ارکان و عناصر متعدد و در عین حال مرتبط با یکدیگر است. علم در معنای سیستمی، نظامی از عناصر و روابط است که در آن پژوهش‌گر طی فرآیندی نسبت به موضوع مشخص و معینی و در جهت شناخت و کشف روابط آن، با تکیه بر دانش مرجع و استفاده از ابزارهای مختلف روشی و معرفتی به اکتشاف واقع می‌پردازد. در میان این عناصر معرفتی، برخی معرفت‌های بنیادین در هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی پایه و مبنای دیگر نظریات قرار گرفته و در ترتیب نتایج و استخراج نظریات مؤثر واقع می‌شوند. در نگاه سیستمی به علم، فرآیند تولید علم از مبادی تصویری و تصدیقی آغاز شده، شامل مؤلفه‌های درونی همچون نظریه‌ها و روش می‌باشد و به هدف و غایت علم خاتمه پیدا می‌کند.

۲-۳. دین

مصادق دین در نگاه علامه مصباح، دین حق (یعنی اسلام ناب) است که در جهت رساندن انسان به سعادت، شامل مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و دستورالعمل‌ها می‌باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۵). توضیحات بیشتر در مبنای دین‌شناسانه خواهد آمد.

۳. عناصر و مؤلفه‌های علم و ترابط میان آنها

۳-۱. موضوع‌شناسی علم

از آنجاکه مطالعه و بررسی واقع به صورت کلی با تمام جوانب و زوایای آن با قابلیت‌های انسان

عادی همخوانی ندارد، محقق ناچار است محدوده خاصی از عالم واقع را به عنوان موضوع در نظر بگیرد و با توجه به منابع معرفتی در دسترس و پیشینه دانشی موجود به اکتشاف سایر زوایا و قوانین علمی معلولی در آن حیطه بپردازد. در این میان شناخت‌های بنیادین از موضوع، قبل از ورود به علم و آگاهی از ویژگی‌های آن در بررسی مسائل مرتبط با آن در یک علم تأثیرگذار است. همان‌طور که گذشت، موضوع علوم انسانی «رفتارهای انسانی انسان» می‌باشد و شناخت انسان به عنوان عاملی که شناخت ما از رفتارهای انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بر مسائل و نظریات مطرح در علوم انسانی تقدم دارد و باید مورد توجه قرار گیرد.

- رابطه موضوع‌شناسی و قضایای علم

موضوع نقشی اساسی در ساختار قضایای علم ایفا می‌کند؛ به نحوی که محمولات و نسبت‌ها و رابطه‌های مطرح در یک علم، در حقیقت تعینات و عوارض و احکام موضوع به حساب می‌آیند و تغییر در آن سبب دگرگونی ساختار علم می‌شود (ر.ک به: عابدی شاهرودی، ۱۳۹۴، ص ۲۴). بنابراین تصرف در موضوع و شناخت‌های اساسی ما نسبت به انسان و رفتارهای او، در سایر مسائل مطرح در علوم انسانی مؤثر خواهد بود؛ به نحوی که چه بسا اساساً برخی مسائل طرح نشود و یا نسبت به برخی مسائل برخی راه حل‌ها بی معنا به نظر برسد.

- رابطه موضوع‌شناسی با روش‌شناسی

موضوع‌شناسی با روش‌شناسی نیز مرتبط است. به عنوان مثال، انسان به عنوان موجودی مختار موضوعی به مراتب پیچیده‌تر در اختیار پژوهش‌گر علوم انسانی قرار می‌دهد و در نوع روشی که برای بررسی آن به کار گرفته می‌شود، تأثیر می‌گذارد؛ تا اینکه انسان را همچون حیوانی پیشرفته که بر اساس عواملی محدود قدرت انتخاب‌گری دارد در نظر بگیریم (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، بی تا/ی، ص ۲۱).

۲-۳. غایت علم

علم و دانش در معنای سیستمی و نظام‌مندش پدیده‌ای ساخته بشر است. بدین جهت و رای تحقق آن، غایتی متصور است. منظور از علت غائی در تحقیقات علمی، جهت و غایتی است که فاعل تحقیقات علمی از این تحقیقات دنبال می‌کند. غایات و اغراض علم را می‌توان به دو دسته بی واسطه و باواسطه تقسیم‌بندی کرد. غایات بی‌واسطه و درجه اول از مختصات ساختار مسائل و موضوع علمند و خواهی نخواهی بر آن مترتب می‌شوند. اغراض و غایات درجه دوم و باواسطه از مختصات ساخت کلی علم نیستند. بلکه این اراده انسان است که با محاسبه اندک مناسبی می‌تواند چیزی را در جهت غایات خویش به کار گیرد (ر.ک: عابدی شاهرودی، ۱۳۹۴، ص ۳۹).

الف) غایات بی واسطه علم

مهم‌ترین غایت بی‌واسطه علوم توصیفی، تبیین و بیان چرایی رخ دادن یک پدیده براساس روابط علی و معلولی آن با سایر اشیاء می‌باشد. دراین میان، پژوهش‌گران علوم انسانی نیز بر تبیین نظری تمرکز می‌کنند که اشاره به یک قانون یا اصل کلی دارد و از طریق آن، پژوهش‌گر بیان می‌کند که چرا [مثلاً] رویدادهای اجتماعی رخ می‌دهند و یا چرا از الگوی خاصی تبعیت می‌کنند (نیومن، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷).

علامه مصباح با تفکیک میان جنبه توصیفی و دستوری در علوم، غایت بی‌واسطه علوم توصیفی را کشف واقعیت و تبیین می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۵۶) و آن را کشف و معرفت «تکوینیات و واقعیت‌های زندگی اجتماعی آدمیان و آنچه هست و واقع است» معرفی می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۹-۲۲). البته ایشان بیان علل خاص مادی را محدود به علل معده امور می‌داند و بیان علل غائی و فاعلی پدیده‌ها را خارج از حیطه وظایف علوم تجربی (اعم از طبیعی و انسانی) به حساب می‌آورد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، بی‌تا/ج، ص ۴۳). اما غایت بی‌واسطه علوم انسانی دستوری، بیان «تشریعیات و ارزش‌های زندگی اجتماعی» (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۹) و ارزش‌گذاری و جهت‌دهی به کنش‌های انسانی است (همو، ۱۳۹۲، ص ۵۶).

ب) غایات باواسطه علم

مسأله اصلی در غایات باواسطه علوم، اصل جهت‌دار بودن تحقیقات علمی است. به این معنا که آیا علم پدیده‌ای خنثی است و صرفاً به توضیح و تبیین روابط موجود بین امور می‌پردازد و هدفی جز تبیین دنبال نمی‌کند یا اینکه ارزش‌ها در تحقیقات علمی دخالت دارند. به این معنا که هدف از تحقیقات علمی بعد از تبیین، ایجاد تغییر در موضوع مورد مطالعه و رفتارهای اوست. این جهت و عنصر نیز در علوم انسانی می‌تواند تحت تأثیر دین مورد تغییر و بازنگری واقع شود. به این معنا که بعد از اثبات اصل دخالت داشتن ارزش‌ها در علم، نوبت به تعیین مصداق وضعیت مطلوب در موضوع مورد مطالعه می‌رسد که با توجه به نقش دین در هدایت‌گری انسان و جامعه به وضعیت مطلوب این عنصر نیز می‌تواند متأثر از دین شود.

ج) رابطه غایت و صورت علم

همان‌طور که منطقیون (در علم منطقی) ماده قیاس را از صورت آن تمیز می‌دهند و قضایایی که مقدمه واقع می‌شوند را به‌عنوان ماده، و هیئت تألیف مقدمات و نحوه اقتران آنها را صورت قیاس معرفی می‌کنند، در نظام علمی نیز می‌توان هیئت و قالب قضایای علمی را به‌عنوان صورت علم از سایر جنبه‌های دخیل در علم باز شناخت. میان غایات علم و صورت آن، ارتباط تنگاتنگی برقرار است. یکی از جنبه‌های این ارتباط آن است که اگر غایت باواسطه علوم را داخل در علم دانستیم،

به دنبال آن گزاره‌های دستوری علم نیز جزئی از علم خواهند بود. در غیر این صورت، این نوع گزاره‌ها خارج از علم بوده و غیر علمی محسوب خواهند شد. همچنین کلیت و عمومیت گزاره‌های علمی مبتنی بر کلیتی است که در رابطه علی و معلولی براساس غایت تبیین مورد کشف قرار می‌گیرد.

۳-۳. منابع معرفتی علم

عنصر و مؤلفه دیگری که در نظریه‌پردازی و تولید علم دخیل است، منابع معرفتی علم و داده‌های خام قبل از ورود به فرآیند نظریه‌پردازی است. پژوهش‌گر برای رسیدن به قضایای کلی و حل مسائل مختلف مطرح در حیطه موضوع مورد پژوهش، نیازمند مراجعه به داده‌های معتبری است که با توجه به آنها و در نظر گرفتن روش‌های متناسب با آن، نسبت به موضوع تحقیق دست به اکتشاف و نظریه‌پردازی بزند. بنابراین می‌توان این داده‌ها را به‌عنوان یکی از زمینه‌هایی که پژوهش‌گر برای رسیدن به هدف علم به آن محتاج است و لازم است نسبت به آن اتخاذ موضع کند، تحت عنوان معرفت‌شناسی علم مطرح نمود. از این بیان ارتباط معرفت‌شناسی با مسائل علم و همین‌طور ارتباط معرفت‌شناسی با موضوع مورد پژوهش روشن می‌شود.

ویژگی مشترک منابع معرفتی در رویکردهای رایج در علوم انسانی غربی این است که همه آنها تجربی هستند. هریک از آنها ریشه در واقعیت قابل مشاهده، نشانه‌ها، صداها، رفتارها، وضعیت‌ها، مباحث و اقدام افراد دارند (نیومن، ۱۳۸۹، ص ۲۲۲). مبانی هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه ارائه شده توسط این رویکردها منجر به این نگاه شده است. اما از آنجاکه براساس بینش اسلامی، عالم واقعیت منحصر در عالم ماده نیست و برای مجردات موجودیت شدیدتری قائلیم، و از طرف دیگر هم خداوند متعال طبق حکمت بالغه‌اش دستگاه‌های معرفتی لازم برای شناخت این دو عرصه را در اختیار انسان قرار داده است، با توجه به این هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، منابع معرفتی مستقیم و بدون واسطه انسان در حس و تجربه منحصر نبوده، می‌توان آن را در چهار دسته «شهود یا ادراک حضوری»، «گونه‌ای از ادراک حسی که از راه حواس ظاهری حاصل می‌شود»، «گونه‌ای از ادراک حسی که از راه حواس باطنی به دست می‌آید (همچون یادآوری یا تذکر، حفظ و تخیل)» و «ادراک عقلی» دسته‌بندی نمود (حسین‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۲۸). البته هر کدام از این معرفت‌ها می‌تواند غیر مستقیم به اشخاص دیگر نیز انتقال یابد که از آن به معرفت‌های نقلی تعبیر می‌شود و باید طریق نقل آن نیز مورد توجه قرار گیرد. البته استفاده از این منبع نیازمند آشنایی با علوم مرتبط به منطق فهم دین می‌باشد. همچنین نگاه ما به رسالت دین و قلمرو آن در هرچه پررنگ‌تر شدن این منبع معرفتی نقش مستقیم دارد.

۳-۴. روش‌شناسی علم

اگر مقصود از روش در معنای عام، مجموعه مرحله به مرحله انجام یک فعالیت تا منجر شدن آن به

ایجاد یک اثر باشد، و منظور از روش در کاربرد خاص آن (در باب تحقیقات علمی) فرآیند و مراحل منطقی کسب یک معرفت باشد، «روش‌شناسی» دانشی درجه دوم خواهد بود که وظیفه تعیین منطقی و مرحله به مرحله انجام یک تحقیق علمی تا رسیدن به نتیجه را به‌عهده دارد (واسطی، ۱۳۹۵، ص ۴۷). در نتیجه این دانش به تجزیه و تحلیل روند انجام تحقیق، چگونگی ایجاد نظریه و آزمون آن می‌پردازد. در حقیقت، روش‌شناسی همچون شاخه‌ای است که عناصر و مؤلفه‌های مختلف یک علم را در خود جای داده و نحوه چینش هر یک از آنها را مشخص می‌کند (ر.ک: بلیکی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۲۴۸-۲۷۸، ۲۸۹-۳۳۴).

ارتباط روش با موضوع و غایت علم

فرآیند و منطق حاکم بر تحقیقات علمی، از یک طرف به ویژگی‌های هستی‌شناختی موضوع مورد پژوهش و از طرف دیگر به اهداف ما از پژوهش مرتبط است. توضیح آنکه نظام‌مند بودن ارکان علم و ارتباط آنها با یکدیگر اقتضا دارد روش به‌کار گرفته‌شده در رابطه با موضوع پژوهش صرف نظر از استحکام و عقلانی بودن، با ویژگی‌های هستی‌شناختی آن موضوع و از طرف دیگر با منابع اطلاعاتی مورد مراجعه و همین‌طور اهداف ما از پژوهش هماهنگ باشد. اساس کارهای علمی، پاسخ دادن به پرسش‌های پژوهشی خاص در جهت برطرف نمودن نقطه‌های مجهول موضوع مورد پژوهش نزد پژوهش‌گر است. فرآیند منطقی حاکم بر پژوهش‌های علمی با توجه به سؤالات پژوهشی، موضوع مورد پژوهش و دامنه آن و همین‌طور بهره‌گیری هرچه بیشتر و مفیدتر از منابع معتبر و متناسب و استفاده از روش‌های مختلف تعیین می‌شود.

با توجه به این نکته، اگر هدف مستقیم تلاش‌های علمی را تبیین و کشف علل توصیف کنیم، این علت‌یابی باید با توجه به ویژگی‌های هستی‌شناختی موضوع صورت گیرد و با آن هماهنگ باشد و همچنین از منابع معرفتی مناسب آن بهره گرفته شود. آنچنان‌که بررسی یک پدیده روانی با توجه به عوامل مختلف آن به مراتب پیچیده‌تر از بررسی یک پدیده طبیعی است، به همین شکل بررسی یک پدیده اجتماعی به جهت دخالت عوامل بیشتر به مراتب به دقت بیشتری نیاز دارد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، بی‌تا/ت، ص ۲۷).

۳-۵. بخش صوری علم

پس از آنکه پژوهش‌گر با به‌کارگیری روش‌های پژوهشی و با استفاده از منابع معتبر، نسبت به موضوع مورد تحقیق و در جهت پاسخ به مسائل مرتبط با آن دست به پژوهش زد، نتایج پژوهش را در قالب نظریات ارائه می‌دهد. به این ترتیب می‌توان صورتی از این قوانین و نظریه‌ها که نشانگر ارتباط بین مفاهیم مختلف و مرتبط با موضوع مورد بحث است را تحت عنوان صورت علم از سایر

جنبه‌های دخیل در یک علم بازشناخت و مورد بررسی قرار داد (ر.ک: عابدی شاهرودی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۴۰-۴۴).

بحث از صورت و قالب نظریات علمی و گزاره‌های تشکیل دهنده یک علم دارای ابعاد مختلفی است که شاید یکی از مهم‌ترین آن، مسأله منحصر بودن علم به قضایای توصیفی و یا شمولیت علم نسبت به قضایای دستوری است. از دیگر ابعاد طرح‌شده در این زمینه می‌توان به ضرورت کلی بودن گزاره‌های علمی اشاره کرد.

الف) گزاره‌های توصیفی و دستوری

قضاوت نسبت به این مسأله که آیا گزاره‌های دستوری و توصیه‌ای داخل در علم هستند و جزئی از آن محسوب می‌شوند و یا آنکه قضایایی خارج از علم هستند و استطراداً در علم بیان می‌شوند، وابسته به نگاه ما به تعریف و اهداف علوم است. به‌عنوان مثال، در رویکرد انتقادی که معتقد است پژوهش‌گر عمل خود را با یک دیدگاه اخلاقی و ارزشی خاصی شروع می‌کند و هدف از تحقیق را کشف ساختارها و مکانیزم‌های زیرین به‌جهت ایجاد تغییر در موضوع می‌داند (نیومن، ۱۳۸۹، ص ۱۹۸)، وجود دستورالعمل و توصیه‌های مرتبط با این اهداف در علم ضروری می‌نماید و بدون وجود جنبه دستوری غرض و غایت علم محقق نمی‌شود. اما در مقابل، در رویکرد اثباتی که هدفش تنها توصیف و تبیین روابط است و داعیه علمی عاری از ارزش و سیاست را دارد، منطقاً این هدف با بیان گزاره‌های توصیفی و تبیینی حاصل می‌شود و جایی برای گزاره‌های دستوری در علم وجود ندارد.

ب) کلیت گزاره‌های علمی

با ملاحظه اهداف باواسطه علم که ایجاد تغییر و یا پیش‌بینی نسبت به وضعیت آینده است، ضروری می‌نماید گزاره‌های علم از وصف کلیت برخوردار باشند. در غیر این‌صورت توان پاسخ‌گویی به نیاز و اهداف محققان را نخواهند داشت. از طرف دیگر، سیستمی بودن علم که توضیح آن گذشت، مقتضی آن است که میان گزاره و نظریات سابق و لاحق در یک علم ارتباط و هماهنگی وجود داشته باشد. لذا هیچ علمی با قضایای شخصیه و خارجیه علم نشده است. بلکه علوم باید به‌نحوی از گزاره‌های شخصیه به گزاره‌ها و نظریات کلی و عام عبور کرده باشند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، بی‌تا/ت، ص ۱۹).

۴. مبانی دین‌شناسانه علامه مصباح

هدف اصلی در این بخش، دست یافتن به نگاه علامه مصباح نسبت به گستره و قلمرو گزاره‌های دینی است تا بدین وسیله دیدگاه ایشان نسبت به قابلیت‌های عامل مؤثر، یعنی دین در فرآیند تولید

علوم انسانی روشن گردد. آنچه برای رسیدن به این هدف اهمیت دارد، بعد از اشاره به جنبه محتوایی دین، بیان وجه جامعیت دین و شامل بودن آن نسبت به ابعاد مختلف ارتباطات انسانی و اجتماعی است.

۴-۱. جنبه محتوایی دین

علامه مصباح معتقد است مراجعه به قرآن، روشن می‌سازد اسلام علاوه بر جنبه‌های اعتقادی و ماورائی، به بیان مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی نیز پرداخته است. بنابراین می‌توان دین را از جهت محتوایی به اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان و دستورات عملی متناسب با این عقاید تعریف کرد. پایه دین اعتقادات است که شامل مباحث توحید، نبوت و معاد می‌باشد. به دنبال این اعتقادات، سلسله‌ای از ارزش‌ها (مانند کمال، قرب به خدا، عدالت، عفت و امنیت) مطرح می‌شود که لازمه اعتقاد به آن حقایق است و در نهایت براساس این ارزش‌ها و در جهت تحقق آنها رفتارهایی توصیه می‌شود که بخش دستورالعمل‌های دین را تشکیل می‌دهد. با این توضیح، محتوای دین دارای سلسله مراتبی است که از اصول به فروع مرتب می‌شود و بسان ریشه، ساقه و شاخه درختی می‌ماند که در یک جریان یک‌سویه، هر بخشی اجزاء فرعی‌تر را تغذیه می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۹۲-۹۴).

علامه مصباح در تعریف دین، نقش غایات و اهداف را نیز برای نشان دادن قلمرو دین متذکر می‌شود. براین اساس، آنچه موجب می‌شود یک نظام اعتقادی، ارزشی، رفتاری را دین بنامیم، جهت‌گیری آن به سوی سعادت و کمال انسانی است. به تعبیر دیگر، دین مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و احکام عملی است که راه رسیدن به سعادت ابدی را به انسان نشان می‌دهد. بنابراین هر امری از امور به شرط اینکه از افعال و رفتارهای اختیاری باشد و همچنین نقش آن در سعادت ابدی ملاحظه شده باشد، در دایره دین قرار می‌گیرد (همان، ص ۱۰۰-۱۰۲؛ هم چنین ر.ک: همو، ۱۳۸۵/الف، ص ۲۹۴).

با توجه به قاعده کلی مذکور، موضوع مورد سؤال با این محک سنجیده می‌شود که آیا با سعادت و شقاوت نهایی انسان ارتباط دارد یا خیر تا در نتیجه داخل قلمرو دین باشد یا خارج از آن؟ به عنوان مثال، مسأله حکومت و اداره شئون جامعه با توجه به ارتباط زیادی که از طریق اجرای عدالت در سعادت‌مندی و شقاوت‌مندی انسان‌ها دارد، داخل قلمرو دین است (همو، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۳).

۴-۲. جامعیت و نسخ ناپذیری قوانین و چارچوب‌های اساسی احکام دینی

علامه مصباح معتقد است که اسلام و قوانین اسلامی دارای جامعیت است. منظور از کامل و جامع بودن اسلام این نیست که همه آنچه مجتهد می‌فهمد، از همه جوانب کامل است. بلکه منظور آن است که آنچه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و نزد ائمه علیهم السلام می‌باشد، جامعیت دارد. خصوصیت دیگر

احکام اسلامی آن است که این احکام به زمان و مکان خاصی اختصاص ندارد و برای همه زمان‌ها و جوامع نازل شده است؛ همچنان‌که در روایت آمده است: «حلال محمد حلال الی یوم القیامة و حرامه حرام الی یوم القیامة» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، بی تا/د، ص ۳۱-۳۲). بازگشت جنبه ثبات در بسیاری از احکام به کلیت ساختار این احکام باز می‌گردد؛ برخلاف برخی احکام جزئی و متغیر، همچون احکام حکومتی که متناسب با شرایط خاص زمانی و مکانی وضع می‌شود. بنابراین کبرای کلی، در مواردی همچون مسأله حکومت، اسلام فراتر از معرفی شکل خاصی از حکومت و متناسب با احکام ثابت و تغییرناپذیر خود چارچوب‌های کلی و کلانی را معرفی کرده که آن چارچوب‌ها در درون خود، تغییرات، تطورات و اشکال متعدد و متنوعی را پذیرا می‌باشند. این چارچوب در زمانی به شکل خاصی ظهور می‌یابد و در زمان دیگر با ساختار دیگری و هیچ‌یک از آن دو و سایر اشکال با ماهیت اسلامی بودن حکومت تنافی ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۱۲-۱۱۴).

۳-۴. تعدد روشی در اثبات مسائل دین

علامه مصباح بر تعدد روش‌های اثبات مسائل دین تأکید دارد. ایشان معتقد است روش تحقیق و اثبات مسائل دین با ملاحظه تعریف سه بخشی از دین (از جهت محتوایی) و با توجه به مسائل مختلفی که بخش‌های سه‌گانه دین از آن سخن می‌گویند متعدد است و برای اثبات و تحقیق در هر بخش از روش متناسب همان موضوعات استفاده می‌شود و روش واحد برای حل همه مسائل دین وجود ندارد. عقاید با برهان عقلی اثبات می‌شوند. بخشی از ارزش‌ها صرفاً از راه وحی اثبات می‌شوند و عقل به آنها راه ندارد و ارزش‌هایی را نیز می‌توان سراغ گرفت که ممکن است در معارف و حیاتی نیامده باشد و باید صرفاً با عقل ثابت شوند. درحالی‌که راه اصلی پی‌بردن به احکام و دستورات عملی دین، روش نقلی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۹۸-۱۰۰).

مبنای این تعدد روشی، تمایزی است که ایشان میان مقام ثبوت و اثبات در اراده تشریحی الهی مطرح می‌سازد. به اعتقاد ایشان، متن قوانین اسلامی، اراده تشریحی الهی است که به افعال اختیاری انسان تعلق گرفته و جنبه ثبوتی و واقعی تشریحات الهی را تشکیل می‌دهد و از سوی دیگر، منابع و ابزاری در اختیار انسان در جهت کشف این قوانین وجود دارد که جنبه اثباتی این قوانین را تأمین می‌کند و می‌تواند متعدد باشد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، بی تا/و، ص ۳۱).

با توجه به آنچه گذشت، حکم شرعی همه رفتارهای انسان در زمینه‌های فردی، اجتماعی، حقوقی، جزائی، داخلی، خارجی و بین‌المللی را شامل می‌شود؛ خواه حکم خدا از طریق کتاب و سنت اثبات گردد و خواه از طریق عقل. البته دلیل عقل باید به قدری گویا و قطعی باشد که اطمینان

پیدا کنیم آنچه با دلیل عقلی اثبات شده، حکم و متعلق اراده تشریحی خداوند است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۶۷).

۵. نقش دین در متغیرهای موجود در فرآیند تولید علوم انسانی

بعد از بررسی دیدگاه علامه مصباح در مورد دین و قلمرو آن و ملاحظه عنصر تأثیرگذار از لحاظ قابلیت‌ها و استعداد، در این بخش تأثیرات دین در متغیرهای مختلف مطرح در علوم انسانی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. به این منظور، مباحثی را نسبت به نقش دین در موضوع علوم انسانی، غایت علوم انسانی، نظام طرح و سنجش نظریات در علوم انسانی و صورت علوم انسانی مطرح می‌کنیم. لازم به ذکر است با توجه به ترابط موجود میان عناصر علم، تأثیرگذاری دین در این عناصر ملازم با تأثیرگذاری آن در فرآیند تولید علم است.

۵-۱. نقش دین در موضوع علوم انسانی

محور اساسی دیدگاه علامه مصباح در این قسمت، تمایز میان اصل موضوع و تعریف ارائه شده درباره موضوع است. اینکه هر علمی دارای موضوع مشخصی است، به این معنا نیست که همگان نیز از آن تعریف معین و واحدی ارائه دهند تا در نتیجه گفته شود موضوع علوم اختیاری نیست و نگاه دینی و یا غیر دینی در آن تفاوتی ایجاد نمی‌کند. بلکه ممکن است موضوع واحدی مطرح شود، لکن تعاریف مختلفی از آن ارائه گردد. بنابراین هرچند علم موضوع معین دارد، اما آن موضوع با تعریف دیگران معین نمی‌شود. موضوع توسط خود آن علم نیز تعیین نمی‌گردد. بلکه در علمی که به لحاظ رتبه بر آن مقدم است اثبات می‌شود (همو، ۱۳۹۱). با توجه به این بیان، می‌توان گفت هرچند در اصل اینکه علوم انسانی از رفتارهای انسانی بحث می‌کند اختلافی میان دیندار و غیر دیندار وجود ندارد، اما از این جهت که با توجه به مبانی و معارف اسلامی، تعریف، دامنه و آثار این کنش‌ها متفاوت خواهد بود، نگاه دینی در این بخش تأثیرگذاری خواهد داشت.

از جمله این تفاوت‌ها که در بیانات علامه مصباح مورد توجه قرار گرفته است، نگاه روحی به انسان و ابعاد روحی کنش‌های انسانی است، در برابر نگاه مادی که انسان و رفتارهای او را کاملاً مادی می‌داند (همو، ۱۳۸۱، ص ۱۵-۱۷)، توجه به این بعد در کنش‌های انسانی برای حل بخشی از مسائل علوم انسانی دارای اهمیت بوده و راهگشاست (همو، ۱۳۸۵/ب، ص ۳۹) و یا این نکته که به تبع بی‌نهایت بودن حیات انسانی (همان، ص ۴۳)، آثار و کنش‌های او نیز دارای آثار بی‌نهایت است. از مجموع این مطالب به این نتیجه می‌رسیم که جهان‌بینی اسلامی و ویژگی‌هایی که «خداوند متعال در قرآن برای انسان برشمرده»، یا «به صورت التزامی می‌توان آن را استفاده کرد»، یا «به وسیله

عقل اثبات می‌شود» و یا «توسط پیامبر اسلام ص و ائمه معصومین ع بیان شده است»، نقش مهمی در شناخت ما از انسان به‌عنوان فاعل و کنش‌گر در کنش‌های مختلف انسانی ایفا می‌کند. این شناخت‌های اساسی، خود را در تفسیر و تبیین کنش‌های انسانی - که وظیفه علوم انسانی است - نشان خواهد داد.

در موارد زیادی، تحقیقات مطرح در علوم انسانی و اجتماعی بر پیش‌فرض‌هایی نسبت به انسان مبتنی است که در جنبه روشی این علوم تأثیرگذار است؛ به‌عنوان نمونه، نظریه تکامل زیستی داروین بر بسیاری از مکتب‌های جامعه‌شناسی اثر دارد و طبق آن، انسان حیوانی وحشی قلمداد شده که رفته‌رفته متمدن شده است. مترتب بر آن، جهت شناخت انسان‌های اولیه به‌دنبال شناخت حیوانات می‌روند. اما با توجه به معارف دینی، اساساً نوبت به طرح چنین فرضیات و پیش‌فرض‌هایی نمی‌رسد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، بی‌تا/ث، ص ۲۴-۲۶).

۲-۵. نقش دین در غایت علوم انسانی

در مبانی علم‌شناسانه روشن شد که غایات علم به دو دسته غایات بی‌واسطه و باواسطه تقسیم می‌شود.

الف) نقش دین در غایت بی‌واسطه علوم انسانی

مقصود از تأثیرگذاری دین بر غایت علوم انسانی، نقش دین در اصل ماهیت غایت و یا گستره غایت در علوم انسانی است. لذا نقش دین در جنبه گزاره‌ای و پاسخ به مسائل توصیفی و یا دستوری مطمح نظر نیست و این موضوع در بخش بعدی (نقش دین در نظام طرح و سنجش نظریات) به تفصیل خواهد آمد. تأثیرگذاری دین بر غایت تبیین به دو نحو متصور است. یک‌وقت دین در صدد بر می‌آید غایت تبیین را تغییر دهد و غایت دیگری را جایگزین آن نماید که از آن به تأثیرگذاری در ماهیت غایت تعبیر می‌کنیم. گاهی نیز دین با بیانات راهبردی‌اش در صدد است غایت تبیین را به حوزه‌های دیگری از واقعیات و رفتارهای انسان گسترش دهد و بگوید این واقعیات نیز دارای قواعد و قوانین کلی است. در نتیجه قضایای مطرح در علوم مرتبط با آن واقعیات نیز از قضایای شخصی و جزئی به قضایای کلی و عام تغییر پیدا کند. از این نحو تأثیرگذاری، به تأثیرگذاری در گستره غایت تعبیر می‌کنیم.

با توجه به این توضیح، عدم تأثیرگذاری دین بر ماهیت غایت - طبق تعریف علم از نگاه علامه مصباح - روشن می‌شود؛ چراکه قوام علم به کاشفیت آن از قوانین علی و معلولی است و کشف این قوانین چیزی جز همان تبیین را به دنبال نخواهد داشت که خود باعث کلیت و عمومیت قوانین علمی خواهد بود. لذا هر تغییری در این جهت با اصل و اساس علم در تنافی خواهد بود. اما در

بیانات ایشان، در زمینه تأثیرگذاری در گستره غایت در علوم، به این معنا که اسلام در نگاه علی و قاعده مند به برخی پدیده‌ها تأثیرگذار باشد، نکته‌ای نیافتیم؛ هرچند به صورت صریح نیز این تأثیرگذاری نفی نشده است.

ب) نقش دین بر غایات باواسطه علوم انسانی

اگر غایات باواسطه علوم توصیفی را ناظر به جنبه عملیاتی و تغییردهندگی علوم بدانیم (چیزی که اصطلاحاً علوم دستوری یا هنجاری نامیده می‌شوند)، در نگاه علامه مصباح، این بخش از علوم انسانی که در آن سخن از بایدها و نبایدها به میان می‌آید دارای بیشترین ارتباط با دین خواهد بود (همان، ص ۲۰۵-۲۰۶)؛ چنان‌که ایشان در رابطه با مدیریت اسلامی (به‌عنوان یک علم دستوری) صحیح‌ترین معنای مدیریت اسلامی را تأثیر ارزش‌های اسلامی بر مدیریت معرفی می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۵/ب، ص ۲۶۲). البته تأثیرگذاری دین صرفاً به این بعد منحصر نیست و ابعاد و منظرهای دیگری را شامل می‌شود که در قسمت‌های دیگر به آن پرداخته می‌شود.

در بیان دیگری، ایشان با نظام‌واره دانستن علوم و توجه به اندراج هر یک از این زیرسیستم‌ها تحت یک سیستم جامع و کلی، بیان و تصویری از تأثیرگذاری دین بر غایات باواسطه علوم انسانی دستوری ارائه می‌دهد. توضیح آنکه هر یک از علوم انسانی به بعدی از ابعاد وجودی و رفتاری انسان می‌پردازند و در این سطح مجموعه‌ای از مسائل توصیفی پدید می‌آید که می‌توان آن‌ها را به شکلی مستقل از یکدیگر در نظر گرفت؛ مانند علم اقتصاد یا سیاست. در سطح دیگر فعالیت‌های علمی، برای هدایت این ابعاد به سوی اغراض مطلوب، نظام‌های خاصی مثل نظام اقتصادی یا سیاسی را ایجاد می‌کنند. به این معنا که مجموعه مسائل دستوری مربوط به هر بعد از ابعاد انسان یک سیستم و نظام به حساب می‌آیند که دست‌کم در غرض و هدف وحدت دارند. حال اگر از افقی بالاتر به این نظام‌ها نگاه شود، خواهیم دید که همه این نظام‌ها زیرمجموعه یک نظام بزرگ‌تر و پیچیده‌ترند که هدف آن، ارائه راه زندگی مطلوب و سعادت‌مندانه به بشر است. حال اگر هدف اسلام را ارائه راه رسیدن به کمال حقیقی انسان و قرب به خدای متعال بدانیم، این هدف اساسی در تمامی زیرسیستم‌ها خود را نشان می‌دهد و اثرگذاری خواهد داشت. با تعیین هدف نهایی توسط دین، هدف‌های خاص هر یک از نظام‌های فرعی در مسیر همان هدف نهایی قرار می‌گیرد و آن هدف نهایی می‌تواند به دیگر سیستم‌ها جهت خاصی ببخشد و احیاناً محدودیت‌ها یا توسعه‌هایی برای آنها ایجاد کند (همو، ۱۳۹۲، ص ۲۷۳)؛ همان‌طور که در علوم سکولار - که بر پایه ماده‌گرایی و انسان محوری بنا شده‌اند و هدف را رفاه و لذت مادی در این دنیا تصور کرده‌اند - اهداف علوم دستوری بر همین اساس تنظیم می‌شود (همان، ص ۲۷۱-۲۸۳).

با توجه به بیانات علامه مصباح در رابطه با جنبه دستوری و توصیه‌ای علوم به این نتیجه می‌رسیم

که جنبه توصیفی‌ای و دستوری علوم در سایه دو عنصر تعیین می‌شود؛ یکی پشتوانه توصیفی و تبیینی این علوم، و دیگری نظام ارزشی حاکم بر عالم آن علم. لذا تنها توجه به جنبه‌های توصیفی علوم انسانی برای منتقل شدن به جنبه‌های دستوری آنها کفایت نمی‌کند. در صورتی که نظام ارزشی مورد قبول یک محقق علوم انسانی مطابق با واقع باشد، علوم دستوری برآمده از آن نیز مطابق با واقع و راهنمایی حقیقی به سوی سعادت واقعی انسان خواهد بود (همان، ص ۲۸۲). البته همان‌طور که علامه مصباح تأکید دارند، نباید این سخن را به معنای وجود تعارض و اصطکاک میان علم و دین دانست. بلکه در حقیقت، در این موارد میان یک جنبه‌نگری علوم تجربی با همه جنبه‌نگری دین تعارض رخ می‌دهد که مسأله‌ای مربوط به فلسفه این علوم و خارج از مسائل خود این علوم است (همان، ص ۲۸۵).

از مجموع مطالب این بخش روشن شد که تأثیرگذاری دین در اهداف علوم از دیدگاه علامه مصباح به این صورت است که دین در غایت بی‌واسطه علوم توصیفی که توصیف و تبیین و تفسیر باشد، تأثیرگذاری مستقیم ندارد. اما در غایت بی‌واسطه علوم دستوری (یعنی ارزش‌گذاری و جهت‌دهی به کنش‌های انسانی) و غایت باواسطه آن (یعنی کمال‌نهایی انسان)، بیشترین تأثیر را دارد.

۳-۵. نقش دین در نظام طرح و سنجش نظریات

اگر تولید علم را فرآیندی از طرح مسأله تا یافتن پاسخ تعریف کنیم، این فرآیند از دو بخش اصلی طرح سؤال و یافتن پاسخ برای آن تشکیل شده است. در بخش اول، ابتدا پژوهش‌گر با توجه به نیاز، معلومات و نظریات گذشته، سؤالی را در جهت تبیین پدیده مورد نظر مطرح می‌سازد و در ادامه، فرضیه و پاسخ احتمالی‌اش را بیان می‌کند. اما هدف در بخش دوم، رسیدن به نظریه است که خود دو رکن دارد؛ رکن اول، مراجعه به منابع است؛ اعم از متون و منابع نقلی و یا مراجعه به خود واقعیت شهودی، عقلی و یا تجربی. رکن دوم نیز عملیات استخراج نظریه و اکتشاف آن می‌باشد. در این بخش، دیدگاه علامه مصباح در تأثیرگذاری دین در هر یک از این دو مرحله را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) طرح سؤال و فرضیه

مرحله اول که مقدمه‌ای برای رسیدن به نظریه است، مرحله‌ای است که در آن محقق با توجه به زمینه مورد پژوهش و معلومات گذشته‌اش، به طرح سؤال نسبت به روابط و پدیده‌های مرتبط به موضوع اقدام می‌کند و در ادامه، پاسخ احتمالی و یا فرضیه‌ای در جهت تبیین این رابطه ارائه می‌دهد که تأثیرگذاری دین در هر یک از این دو مرحله را بررسی می‌کنیم.

- طرح مسأله

علامه مصباح رسیدن به مسأله را که در حقیقت مرکب از موضوع و محمول و رابطه است،

خارج از علم دانسته و جزء مقدمات آن مسأله می‌داند. ایشان معتقد است طرح یک مسأله در علم، به «طرح، فهم و تبیین موضوع آن مسأله» وابسته است که با توجه به علوم مختلف و موضوعات مختلف مطرح در آنها متفاوت خواهد بود. در علومی که موضوع جنبه لغوی دارد، موضوع قضیه از راه تحلیل مفهوم به دست می‌آید. در علوم طبیعی، مفهوم موضوع با توجه به تجربه حاصل می‌شود و در علوم عقلی (مانند فلسفه)، موضوعات با تحلیل‌های عقلی و کندوکاو ذهنی به دست می‌آیند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۵۹-۶۱). با توجه به این توضیح، اساساً مرحله طرح سؤال از نگاه علامه مصباح خارج از علم و فرآیند علم قرار دارد. لذا در صورت وجود هر گونه تأثیرگذاری برای دین در این قسمت، این تأثیرگذاری در فرآیند علم تصویر نمی‌شود.

- طرح فرضیه

بعد از مرحله طرح سؤال، مرحله طرح فرضیه و یا ارائه پاسخی احتمالی قرار دارد. به اعتقاد علامه مصباح، آموزه‌های قطعی و صریح دینی برای افراد متدین پاسخی یقینی به سؤالات هستند و جایی برای فرضیه‌پردازی باقی نمی‌گذارند. اما در مواردی که نظر قطعی و صریحی در دین نسبت به یک مسأله وجود ندارد نیز می‌توان برای آموزه‌های دینی نوعی تأثیرگذاری بر فرضیه‌پردازی قائل شد؛ همان‌گونه که سایر عوامل علمی، فرهنگی و اجتماعی دانشمندان را در ارائه فرضیه تحت تأثیر قرار می‌دهند (همو، ۱۳۹۲، ص ۲۶۷).

ب) سنجش و استخراج نظریات

در این مرحله با دورکن «منابع» و «روش استخراج و استکشاف نظریه» مواجه هستیم که باید به تفکیک تأثیرگذاری دین در هر دو قسمت را از دیدگاه علامه مصباح مورد بررسی قرار دهیم.

- منابع و داده‌های معتبر

علامه مصباح معتقد است برخلاف دانشمندان علوم انسانی غربی - که تنها بر تجربه و حداکثر تحلیل‌های عقلی متکی هستند - یک دانشمند مسلمان لازم می‌داند که از منابع دینی و تعبیدی استفاده کرده، سازگاری یا ناسازگاری مطلبی را با منابع دینی بررسی کند (همو، ۱۳۸۹، ص ۹۳؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، بی‌تا/ه، ص ۱۳). توضیح آنکه طبقه‌بندی علوم و تقدم و تأخر رتبی میان آن‌ها، از جهت معرفت‌شناختی به ما این امکان را می‌دهد که برای حل برخی مسائل یک علم به علوم دیگر مراجعه کنیم. با توجه به علمی و یقینی بودن مسائل هستی‌شناسی فلسفی و اعتبار محتوای وحی از جهت معرفت‌شناختی این حق را خواهیم داشت که از تمام این منابع برای شناخت و در جهت حل مسائل اجتماعی استفاده کنیم؛ مسأله‌ای که با بی‌طرف بودن این علوم نسبت به پیش فرض‌های اثبات‌نشده (یا غیر قابل اثبات) منافات ندارد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، بی‌تا/الف، ص ۳۰-۳۱). به اعتقاد علامه مصباح، منظور از تعبد به آموزه‌های دینی این نیست که بدون دلیل

حرفی را بگوئیم یا بپذیریم. بلکه به این معناست که دین به‌عنوان منبع جدیدی از معرفت در برابر انسان قرار می‌گیرد که در صورت یقین به مفاد آن، جایی برای شک و نیاز به رجوع به ادله دیگر باقی نمی‌ماند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، بی‌تا/ب، ص ۱۷).

البته همان‌طور که در مبانی دین‌شناسانه گذشت، معنای وجود این منبع معرفتی این نیست که تمام فرمول‌های خاص برای حل همه مشکلات اقتصادی و سیاسی و ... در آیات قرآنی و سنت معصومان ذکر شده باشد. ایشان این نگرش را سطحی و ناشی از عدم فهم صحیح نسبت به اسلام و علوم می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۸۵/ب، ص ۲۶۱).

نکته دیگری که در مبانی دین‌شناسانه نیز به آن اشاره شد و به این بخش مرتبط است، مسأله تعدد روشی در اثبات قضایای دینی است. از دیدگاه علامه مصباح، ملاک و معیار دینی بودن یک قضیه منحصرأ این نیست که توسط وحی و از کتاب و سنت به‌دست آمده باشد. بلکه آنچه اهمیت دارد، کشف واقعیاتی است که لازمه سعادت انسانند؛ چه از سنخ امور تکوینی (همچون وجود خدا، بعثت پیامبر و معاد) باشد، و چه از سنخ امور تشریحی و خواسته‌های خداوند از انسان. خواه این کشف به‌صورت نقلی صورت گیرد و خواه به‌صورت غیر نقلی. بنابراین اگر در موردی توانستیم به‌واسطه حکم عقلی، واقع اراده الهی را در مورد مسأله‌ای مرتبط با سعادت و شقاوت انسان کشف کنیم، این حکم یک حکم دینی خواهد بود. لذا عقل نیز در این جهت در زمره منابع دین قرار دارد.

- مرحله استخراج و اکتشاف نظریه

بعد از طرح سؤال، ارائه فرضیه و در نظر گرفتن منابع معتبر، نوبت به مرحله داوری و سنجش فرضیه می‌رسد؛ یعنی تصدیق به صحت یا عدم صحت پاسخ احتمالی. از آنجاکه پاسخ احتمالی و فرضیه مد نظر یک قضیه بوده و از موضوع و محمول یا مقدم و تالی و رابطه میان آنها تشکیل شده است، سؤال ما در این قسمت آن است که آیا دین با صرف نظر از تأثیری که در منابع معرفتی می‌گذارد و بحث آن گذشت، در داوری این قضیه و حکم به اتحاد موضوع و محمول و یا ارتباط میان مقدم و تالی تأثیرگذاری دارد یا خیر؟

تأثیرگذاری دین در داوری نظریات علمی به دو نحو متصور است؛ یک فرض آن است که پاسخ و نظریه مد نظر عیناً در منابع دینی آمده باشد. به این معنا که نسبت به نظریات توصیفی رابطه علی معلولی میان دو پدیده در آیه و روایتی مورد اشاره قرار گرفته و نسبت به نظریات دستوری، توصیه و دستورالعملی عیناً در آیات و روایات طرح شده باشد و فرض دوم آن است که پاسخ مد نظر عیناً در منابع یافت نمی‌شود، لکن مقدماتی در این منابع وجود دارد که با استفاده از آن مقدمات و ترتیب دادن یک استدلال می‌توان فرضیه مطرح‌شده را اثبات یا رد نمود و به مسأله مورد نظر پاسخ داد.

نسبت به فرض اول که در آن دین نقشی مستقیم در داوری و کشف نظریات علمی خواهد داشت، علامه مصباح میان نظریات توصیفی و دستوری تفکیک قائل است. نسبت به همه نظریات توصیفی محض نباید از دین توقع داشت فرمول‌های علمی خاص را به ما ارائه دهد (مصباح یزدی، ۱۳۸۵/ب، ص ۲۶۱). اما در نظریات علمی توصیه‌ای، دین تأثیرگذاری گسترده‌تری ایفا می‌کند: بخش‌هایی از دین که به دستورات اخلاقی و احکام فقهی اختصاص دارند، ارتباط و بلکه اتحاد عمیقی با بخش‌هایی از علوم دستوری، به‌خصوص علوم انسانی دستوری دارند. علت این رابطه وثیق آن است که دستورالعمل‌ها به رفتارهای اختیاری انسان جهت می‌دهند و انسان را به سمت رشد و تعالی یا انحطاط و سقوط راهنمایی می‌کنند و این دقیقاً همان رسالتی است که دین برای خود تعریف کرده است. (همو، ۱۳۹۲، ص ۲۸۷-۲۸۸).

اما نسبت به فرض دوم که پاسخ و نظریه مذکور عیناً در منابع دینی ذکر نشده است، نقش دین منحصر به بیان مقدمات، به ویژه قواعد کلی است. با این توضیح که دین با توجه به پشتوانه معرفتی اش که بر علم نامحدود خداوند تکیه دارد، در فراهم کردن مقدمات این استدلال، و به تعبیری ماده آن نقش دارد؛ همان‌گونه که سایر منابع معرفتی، همچون شهود و حس نیز در موارد دیگر چنین نقشی را ایفا می‌کنند. اما شکل منطقی استدلال که از آن به‌صورت استدلال تعبیر می‌شود، تابع بدیهیات منطقی و عقلی است و میان دین‌دار و بی‌دین مشترک است و دین در این زمینه دخالتی ندارد (همان، ص ۲۶۲-۲۶۵).

۴-۵. نقش دین در بخش‌های صوری علوم انسانی

در کنار نقشی که مفاهیم دینی ممکن است به‌عنوان اجزای تشکیل‌دهنده گزاره‌های علمی داشته باشند، نسبت به جنبه صوری علوم انسانی، دو موضوع از اهمیت بیشتری برخوردارند. موضوع اول، ضرورت کلیت گزاره‌های مطرح در علوم انسانی، و موضوع دوم شامل بودن علوم انسانی نسبت به قضایای دستوری، به‌نحوی که این قضایا حقیقتاً جزئی از علوم انسانی باشند.

با توجه به تأثیر دین در غایات علم و ارتباط تنگاتنگ غایت و صورت علم، پاسخ به این سؤال که آیا دین در این موارد تأثیرگذاری دارد یا خیر، روشن می‌شود. از آنجاکه دین در غایت تبیین تأثیری ندارد، پس از این ناحیه تغییر و تحولی در صورت و کلیت گزاره‌های علوم انسانی ایجاد نمی‌شود و اساس و هویت علم است که چنین غایت و به تبع کلیت در گزاره‌ها را اقتضا دارد. اما از طرف دیگر، از آنجایی که غایات با واسطه علوم انسانی توصیفی (یعنی جهت‌دهی به کنش‌های انسانی) جزئی از علوم انسانی است و طبق آموزه‌های دینی نمی‌توان جنبه‌های کاربردی علوم را خارج از علم دانست، نتیجه آن خواهد شد که دین در این جهت تأثیرگذار باشد. لذا علامه مصباح علوم را به دو دسته

توصیفی و دستوری تقسیم می‌نماید (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۵۷-۵۵).

۶. نتیجه‌گیری

از خصوصیات دیدگاه علامه مصباح در تعریف دین، توجه به نقش غایت دین در کنار تعریف محتوایی از دین است. در نگاه ایشان، گستره دین تنها به ارتباطات انسان با خداوند محدود نشده است. بلکه ارتباطات مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... را نیز در بر می‌گیرد و گزاره‌های دینی، علاوه بر دستورالعمل‌های خاص، با بیان چارچوب‌ها و ساختارهای کلی به تنظیم و ساماندهی این رفتارها جهت رسیدن انسان به سعادت و دوری از شقاوت می‌پردازد. تفکیک میان دین در مقام ثبوت و دین در مقام اثبات از دیگر ویژگی‌های کلیدی دیدگاه علامه مصباح در مبانی دین‌شناسانه است که از این طریق همه راه‌ها و منابع مختلف معرفتی در شناخت نظریات دینی نقش خواهند یافت.

با توجه به ارتباط موضوع‌شناسی با مسائل و قضایای علم، تأثیرپذیری موضوع علوم انسانی از دین منجر به تغییر در ساختار مسائل و قضایای علوم انسانی خواهد شد. همچنین ارتباط موضوع‌شناسی با روش‌شناسی، محدودش بودن برخی پیش‌فرض‌ها در باب حقیقت انسان و پیچیدگی موضوع علوم انسانی سبب می‌شود داده‌های تجربی در شناخت ما از انسان، کارآمدی لازم را نداشته باشد. نگاه علامه مصباح به دین و اعتبار معرفت‌شناختی گزاره‌های دینی باعث نیازمندی نظام علوم انسانی به گزاره‌های نقلی (در کنار منابع غیر نقلی) و تأثیرپذیری از آن خواهد شد. همچنین با توجه به تأکید آموزه‌های دینی بر جهت‌دهی به کنش‌های انسانی، این امر به‌عنوان غایت علم در نظر گرفته خواهد شد و مقتضی آن خواهد بود که گزاره‌های دستوری جزئی از علوم باشند.

از مباحث گذشته روشن می‌شود که اتصاف علوم انسانی به وصف «اسلامی» به‌لحاظ هریک از عناصر و مؤلفه‌های علم متفاوت است. به این شکل که اتصاف این علوم به اسلامی بودن با توجه به تأثیرگذاری مستقیم دین در موضوع، غایات، منابع معرفتی و پاسخ به مسائل علوم انسانی، اتصافی حقیقی و ناشی از تغییری است که دین در این عناصر ایجاد می‌نماید. اما اتصاف روش‌شناسی به وصف اسلامی بدین معناست که این روش‌شناسی همسو با احکام عقلی است که توسط دین مورد تأیید است. در نهایت، مجموع این مؤلفه‌ها و تغییری که توسط دین در آن‌ها ایجاد می‌شود، فرآیندی متفاوت در تولید و نظریه‌پردازی در علوم انسانی را به‌دنبال دارد.

کتاب‌نامه

۱. بلیکی، نورمن دبلیو. اچ (۱۳۹۳). پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی. با ترجمه و تعلیق سید حمیدرضا حسنی و دیگران. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. حسین‌زاده، محمد (۱۳۹۴). منابع معرفت. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۲). در جست‌وجوی علوم انسانی اسلامی، «تحلیل نظریه‌های علم دینی و آزمون الگوی حکمی - اجتهادی در تولید علوم انسانی اسلامی» (ج ۱). قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها و دفتر نشر معارف.
۴. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (بی تا/الف). سلسله جزوات جامعه‌شناسی (ج ۳). [بی جا]: [بی نا].
۵. _____ (بی تا/ب). سلسله جزوات جامعه‌شناسی (ج ۴). [بی جا]: [بی نا].
۶. _____ (بی تا/ت). سلسله جزوات جامعه‌شناسی (ج ۷). [بی جا]: [بی نا].
۷. _____ (بی تا/ث). سلسله جزوات جامعه‌شناسی (ج ۲۳). [بی جا]: [بی نا].
۸. _____ (بی تا/ج). سلسله جزوات جامعه‌شناسی (ج ۲۴). [بی جا]: [بی نا].
۹. _____ (بی تا/د). سلسله جزوات حقوق (ج ۱۵). [بی جا]: [بی نا].
۱۰. _____ (بی تا/ه). سلسله جزوات حقوق (ج ۲۱). [بی جا]: [بی نا].
۱۱. _____ (بی تا/و). سلسله جزوات حقوق (ج ۳۰). [بی جا]: [بی نا].
۱۲. _____ (بی تا/ی). سلسله جزوات حقوق (ج ۱۷). [بی جا]: [بی نا].
۱۳. شریفی، احمدحسین (۱۳۹۴). مبانی علوم انسانی اسلامی. تهران: آفتاب توسعه.
۱۴. عابدی شاهرودی، علی (۱۳۹۴). سنجش و اکتشاف. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۱۵. قریشی نسب، السید طه (۱۴۳۳ق). «تأصیل منهج أسلمة العلوم الإنسانية قراءة في أطروحة آية الله الشيخ محمدتقی مصباح الیزدی». الحیاة الطیبة، ۲۶ (۱۵)، ۱۰۲-۷۹.
۱۶. مصباح، محمدتقی (۱۳۹۲). رابطه علم و دین. به تحقیق و نگارش علی مصباح. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱/۳/۲۵). سلسله نشست‌های «علم دینی». جلسه ششم. بازیابی ۶ مرداد ۱۳۹۸: برگرفته از <http://mesbahyazdi.ir/node/3750>.
۱۸. _____ (۱۳۹۱). نقشه راه برای تولید علوم انسانی اسلامی در مبانی فلسفی علوم

- انسانی، «گفت‌وگوها». به کوشش محمود نمازی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۹. _____ (۱۳۹۰). جامعه و تاریخ از نگاه قرآن. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۰. _____ (۱۳۸۹). درباره پژوهش. با تدوین جواد عابدینی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۱. _____ (۱۳۸۸). نظریه سیاسی اسلام. با تدوین کریم سبحانی (ج ۱ و ۲). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۲. _____ (۱۳۸۵/الف). پاسخ استاد به جوانان پرسش‌گر. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۳. _____ (۱۳۸۵/ب). پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی. با تدوین غلامرضا متقی‌فر. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۴. _____ (۱۳۸۱). به سوی خودسازی. با تدوین کریم سبحانی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۵. نیومن، ویلیام لارنس (۱۳۸۹). شیوه‌های پژوهش اجتماعی، «رویکردهای کیفی و کمی». ترجمه حسن دانائی‌فرد و حسین کاظمی. تهران: مؤسسه نشر کتاب مهربان.
۲۶. واسطی، عبدالحمید (۱۳۹۵). روش‌شناسی استنباط فقهی در سه محور مسأله‌شناسی، دلیلیابی و قرینه‌یابی (پایان‌نامه سطح ۴، حوزه علمیه خراسان).
27. Draper, John William (1874), *History of the Conflict Between Religion and Science*, New York: Appleton.
28. White, Andrew Dickson (1897), *A History of Science with Theology in Christendom*, New York: Appleton.
29. ----- (1876), *The Warfare of Science*, New York: Appleton.